

تظاهرات در پاریس : شبه 19 سپتامبر



فراخوان به تظاهرات اعتراضی در پاریس
دراعتراض به اعدام جنایتکارانه نوید افکاری

هموطنان، محافل دموکرات و آزادیخواه ساکن فرانسه!

کشورما ایران در شرایط بس حساسی بسر می برد. رژیم جمهوری اسلامی هردم بیش از گذشته در بحران فرورفته و بن بست هایش در زمینه های گوناگون آشکارتر می گردد. ترس از خیزش توده های وسیع و میلیونی مردم به تنگ آمده علیه نظام حاکم همه سران رژیم را فراگرفته است. در مقابل با امواج عظیم نارضایتی و برای تداوم عمر ننگین نظام است که حکومتگران بیش از گذشته به ابزار سرکوب و کشتار شریف ترین فرزندان مردم ما پناه برده اند. شکنجه بازداشت شدگان، دادن حکم اعدام به متهمین بی گناه، اعدام زندانیان و اعمال فشار به زندانیان سیاسی و کنشگران جامعه مدنی و سیاسی ابعاد گسترده تری پیدا کرده است. تیغ تبعیض و سرکوب تمام اقشار کشور از شمال تا جنوب و از شرق تا غرب، و شهرها و روستاها را فرا گرفته است.

بیائیم دست دردست هم دهیم و دراعتراض به اعدام جنایتکارانه نوید افکاری، برای توقف شکنجه و اعدام و برای آزادی همه زندانیان سیاسی ایران، گرد آمده و در اکسیون اعتراضی شهر پاریس شرکت کنیم.

زمان : شنبه 19 سپتامبر 2020 از ساعت 16 تا 30-17

مکان: میدان حقوق بشر-تروکادرو

Parvis des Droits de l'Homme, Trocadéro, Paris
16

انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی ایران-پاریس

جمعیت کردهای مقیم فرانسه

هماهنگی ایرانیان-پاریس(دراعتراض به شکنجه و اعدام)

سه شنبه 15 سپتامبر 2020 برابر با 25 شهریور 1399

دموکراسی به زبان ساده



جهت آموزش شانزده سال به بالا و بویژه

آن دسته از «روشنفکران»ی که در دوران جنگ سرد گیر کرده اند

هادی میتروی

دموکراسی امری ست که از یونان باستان تا امروز ذهن «شه‌رنشینان» را بخود مشغول کرده است.

این واژه ترکیبی از دمو و کراسی ست که به مردم و حکومت ترجمه می شود و به دری آنرا نظام «مردم حکومتی» می توان ترجمه کرد. هسته اصلی چنین نظامی برای اداره شهر، تشکیل مجلس و یا مجالسی از نمایندگان مردم و ثروتمندان و مالکان، جهت اداره امور شهر بوده است.

این شیوه شهرداری، با تکامل جوامع بشر و کشف نیروی بخار و انقلاب صنعتی بصورت شیوه مناسب حکومتی در کشورهای سرمایه داری غالب می شود و تا امروز هم همین شیوه اداره امور کشورهای سرمایه داری جهان است و چه در نظام های موروثی و چه در جمهوری های سرمایه داری، هنوز از این شیوه برای اداره امور شهرها و کشور ها استفاده می شود.

بدنبال انقلاب صنعتی و امکان تولید انبوه و ایجاد مراکز تولید و خدمات و بکار گیری وسیع نیروی کار، کارگران صنعتی پا به منصف ظهور می گذارند و بدلیل جمعی بودن محیط کار و داشتن منافع مشترک، برای بهبود شرایط کار و زیست، دست به اقدام مشترک می زنند.

این اقدامات برای بهبود زیست قرن هاست که ادامه دارد و در روند تکامل تولید، به ایجاد تشکل های حرفه ای و سیاسی تولید کنندگان برای مشارکت در مدیریت جامعه و بهبود شرایط زندگی اجتماعی می شوند. نظام سرمایه داری که پایه اش بر تولید بیشتر و کسب ارزش اضافی بیشتر است، در بتن خود مجبور به رقابت است، از این رو برای بالابردن تولید و کسب ارزش اضافی بیشتر نسبت به رقبا، بطور دایم دست به تکمیل و تکامل وسایل تولید می زند تا با نیروی کار مشابه، قادر به تولید ارزان تر و کلان تر نسبت به رقبا شود.

از طرف دیگر بالا بردن دستمزدها و بهبود شرایط مادی کار و کم کردن ساعات کار نیز بنوبه خود می تواند باعث تقویت نیروی کار چه بلحاظ جسمی و چه بلحاظ معرفتی شود. بررسی چند قرن دوران تکامل تولید انبوه و بوجود آمدن سرمایه های تجاری و صنعتی و مالی و خدماتی، رفته رفته فرهنگ جدیدی در جوامع گوناگون؛ هریک بغراخور گذشته خود؛ شکل می گیرد.

اوج تکامل این فرهنگ نوین، شکل‌گیری مساوات حقوق شهروندی است. حقوقی که در آن شهروند منشأ اصلی قدرت است و

«خدا و شه و قهرمان» در تعریف و تدقیق این حقوق دیگر نقشی ندارند.

محور اصلی این حقوق برابری شهروندان در مقابل قانون است و این قانون بوسیله خود شهروندان تنظیم و اجرا می‌شود. این حقوق شهروندی و قوانین تنظیم شده بوسیله شهروندان عملاً اشرافیت زمیندار و مفتخواران کلیسا را از مرکز قدرت به حاشیه می‌رانند.

با پیشرفت علم و تکنولوژی و تکامل وسایل تولید و رشد آگاهی فردی و جمعی تولیدکنندگان، رفته رفته حقوق شهروندی هم کاملتر و جامع تر می‌شوند تا جایی که امر دموکراسی؛ میزان مشارکت مردم در قدرت؛ بمثابة شرط اصلی پیشرفت، در جوامع گوناگون مورد بازبینی قرار می‌گیرد و دموکرات‌ها همیشه و بهر وسیله ممکن، سعی در ارتقاء میزان مشارکت مردم در سرنوشت خود دارند. این کوشش‌ها نهایتاً با فهم جایگزینی دموکراسی مستقیم بجای دموکراسی نیابتی، که مردم از محل زندگی و محیط کار خود مستقیماً امنیت و تولید و توزیع و خدمات را مدیریت کنند، به نقطه جدیدی از تکامل برای تعالی جوامع بشری رسیده است که متأسفانه این شکل از مردم حکومتی هنوز در کشورهای سرمایه داری پیشرفته بجز سوییس اجرا نمی‌شود و کماکان اقلیت صاحب سرمایه در دیگر کشورها در مقابل این شیوه حاکمیت مستقیم توده‌ها همچنان مقاومت بخرج می‌دهند!

خُب حال ببینیم دستاوردهای این شیوه تولید صنعتی و انبوه و کلان پیشرفت‌های علمی و تکنولوژیک چه بوده است؟

این شیوه تولید رقابتی باعث شد تا در روند تولید، به علم و تکنولوژی توجه بیشتری شود و بخشی از ارزش اضافی ربوده شده از تولیدکنندگان صرف تحقیق و تکمیل وسایل تولید و عبارتی تکامل تکنولوژی و بالا بردن بهره‌وری نیروی کار شود. اوج این تکامل تکنولوژیک را امروز در صنایع ارتباطات و خدمات مشاهده می‌کنیم. این رشد سریع علم و تکنولوژی و ارتباطات در قرن گذشته، وقت بیشتری را برای آموزش و تفریح شهروندان ایجاد کرده است و باعث شده است تا نظام تولید سرمایه داری باعث رشد فرهنگی و علمی و معرفتی شهروندان گردد.

حق حیات، حق مالکیت بر دسترنج، حق کار، حق تشکیل خانواده، حق آزادی اندیشه و اعتقادات، حق برابر همه شهروندان از زن و مرد تا کودک و جوان و پیر، حق تشکل و پیشبرد اهداف بطور جمعی، حق انتخاب کردن و انتخاب شدن (در دموکراسی نیابتی) و حق مشارکت در مسولیت ها (در دموکراسی مستقیم) از جمله این حقوق هستند که تا این مرحله از رشد علم و نکتولوژی و تکامل تولید انبوه وجود خارجی نداشتند.

پس در یک کلام فرهنگ غالب بر ساختارهای تولیدی سرمایه داری، بخشی از دستاوردهای تاریخی جامعه بشر هستند و همچون هر شهروند این دهکده کوچک جهانی، بایستی از این ارزش ها حفاظت کنیم و دایما در جهت تعمیق و ارتقای ارزش های دموکراتیک کوشا باشیم.

خب مسأله به این سادگی که با شهرنشینی آغاز شده است و تا امروز تکامل یافته است و همچنان در حال تداوم و تکامل است، چگونه است که از طرف برخی روشنفکران پرمدعای ایرانی فهمیده نه می شود؟

چگونه است که برخی روشنفکران ایرانی مدعی آشنایی با تاریخ تکامل بشر در یونان و چین و ماچین، قادر به درک اهمیت امر دموکراسی در تکامل جامعه بشر نیستند؟

چگونه است که برخی روشنفکران مدعی سوسیالیسم نه می فهمند که دیکتاتوری پرولتاریا، حاکمیت مستقیم اکثریت مطلق جوامع سرمایه داری ست و عالیتین نوع دموکراسی ست و تا آغاز تاریخ بشر و محو طبقات و الغای دولت ادامه خواهد داشت؟

جهت یافتن پاسخ این عقب ماندگی های بنیادین این عدّه از «روشنفکران» مدعی و از خود راضی ایرانی، شایسته است به تکامل شیوه تولید در ایران بپردازیم.

بخاطر مجموعه ای از عقب ماندگی های تاریخی و از جمله شیوه تولید آسیایی؛ که کمبود آب در این شیوه تولید نقش ویژه دارد؛ می بینیم که شیوه تولید انبوه در ایران به شکل کلاسیک خود طی نشده است و بدنبال کشف نفت در سال ۱۸۹۶ در جنوب ایران، تکنولوژی مدرن کشف و استخراج و پالایش نفت، از خارج از ایران به این کشور وارد می شود و بخاطر سیاست های نیواستعماری حاکم بر این منطقه از جهان، همواره تولید در ایران تابعی از تولید در

کشورهای بزرگ سرمایه داری بوده است. عبارت دیگر تولید در ایران در حاشیه تولید کشورهای بزرگ صنعتی رشد کرده است.

این رشد غیرطبیعی و تحت تاثیر عوامل خارجی، شیوه تولید عقب مانده ای را به جامعه ایران تحمیل کرده است و سرمایه داری ایران را عقب افتاده بلحاظ فرهنگی، تنبل، رانت خوار و دلال صفت بارآورده است.

این عقب ماندگی نظام تولیدی در ایران باعث عقب ماندگی فرهنگی کل جامعه نیز شده است. اگر در اروپای صنعتی دست کشیدن از خدا و شه و قهرمان چند قرن بطول انجامید تا مساوات حقوق شهروندی ثبت و اجرا شد، این عقب ماندگی تولید در ایران باعث شده است تا برغم انقلاب ارتباطات، روشنفکران ایرانی کماکان قادر به برون رفت از تبعیضات و عقب ماندگی های فرهنگی جامعه ماقبل سرمایه داری نشوند!

می بینیم که روشنفکران ایرانی که هنوز قادر به فهم آزادی و برابری شهروندان نیستند و در ذهن خود یا قهرمان هستند و یا قهرمان پرور، هرگز قادر به درک برادری نخواهند شد. می بینیم این دسته از «روشنفکران» ایرانی با اعتقاد عمیق به نقش تاریخی خود و احساس رسالت نسبت به توده ها و خود قهرمان پنداری، بنوعی دیگر از ولایت فقیه بر سفیه باور دارند!

می بینیم که با درکی نادرست از دیکتاتوری پرولتاریا بمثابه عالیتترین نوع دموکراسی، دموکراسی را به مثابه یکی از دستاوردهای تاریخی جامعه انسانی، نه تنها نه می فهمند بلکه آنرا بسُخره هم می گیرند!

می بینیم که در حرف از دولت نوع کمون نام می برند اما در عمل روزمره هیچ دگراندیشی را تحمل نمی کنند! می شنویم فریاد آزادیخواهی این دسته از مدعیان سوسیالیسم گوش ها را می آزارد اما حتی توان درج پاسخ به نظرات کج و معوج خود را ندارند!

ریشه این سوسیالیسم توتالیترا از خود راضی را باید در فرهنگ ماقبل شیوه تولید انبوه جستجو کرد. صبغه های این درک از سوسیالیسم از دیرباز در سوسیالیسم دهقانی و سوسیالیسم ماجراجویانه خرده بورژوازی جوامع عقب مانده مشاهده شده است و در انقلاب اکتبر روسیه نیز عملکرد و نتیجه کار خود را نشان داده است.

در ایران نیز این نوع برخورد ارتجاعی به دستاوردهای فرهنگی

نظام تولید سرمایه داری، در انواع گرایش‌های انحرافی مسلحانه چپ و انحلال طلبانه راست، خود را نشان می‌دهد. این بخش از انحرافات که بی‌تردید منتج از عقب ماندگی تولید در ایران هستند، از آنجایی که اهمیت دموکراسی را نه می‌فهمند، نه قادر به سازمان‌دهی یک تشکل دموکراتیک و نه قادر به ایجاد یک سازمان طبقاتی هستند.

سوسیالیسم توتالیتار در بهترین حالت با جمع کردن هم‌نظران خود یک فرقه خواهد ساخت و سوسیال فرمیسم هم در بهترین حالت به محفلی از نزدیکان تن خواهد داد. آنچه مسلم است از این دو گرایش عقب مانده متعلق به فرهنگ ماقبل سرمایه داری متکی بر

حدا و شه و قهرمان، آبی برای پرولتاریای ایران و دیگر نقاط جهان گرم نخواهد شد!

باشد تا کمونیست‌ها بی‌پروا نظرات خود را بیان کنند و در محیط زندگی خود همواره در ارتقای فرهنگ دموکراتیک؛ چه در تشکلهای کارگری و چه در تجمعات غیرکارگری؛ کوشا باشند!

زنده باد انقلاب!

زنده باد دموکراسی!

زنده باد کمونیسم!

هادی میتروی

فرانسه، سپتامبر نخستین سال کرونایی

پاسخ درست به دغدغه‌های کارگران

معترض کدام است؟

حسین اکبری

کارگران امروز درمی‌یابند که برای ایفای نقش واقعی خود در تولید باید سهمی درخور داشته باشند. این سهم پیش از هرچیز باید برای کارگران تشکل، رفاه، امنیت شغلی و اجتماعی و حق تعیین سرنوشت از طریق مشارکت سازمان یافته اجتماعی را در پی داشته باشد. کارگران همچنین باید بتوانند به وسیله اعزام نمایندگان سازمان های صنفی - طبقاتی خود در نظارت بر کارکرد بنگاه مربوطه اثر گذار باشند



مدتی است که موضوع اهمیت نقش نیروهای مولد در تولید در کارخانجات و بنگاه های صنعتی و کشاورزی نظیر شرکت هپکو و هفت تپه اهمیت پیدا کرده است. علت اصلی این اهمیت یافتن نقش نیروهای مولد، بدنبال مجموعه بحران هایی است که این واحدها و بنگاه های مشابه را فرا گرفته است، بحرانی که نتیجه خصوصی سازی منابع کشور است. منابعی که دولت به نمایندگی از سوی مردم آنها را به بهترین شکل ممکن و با مشارکت دادن صاحبان اصلی آن؛ باید مدیریت می کرد. اما متأسفانه بنا به دلایلی که بارها گفته شده است و دولت به دلیل ناکارآمدی هایی که هم نتیجه بی کفایتی و هم حاصل فزون خواهی دست اندر کاران در سطوح عالی مدیران ارشد در نهادها، ارگانها و قوای تصمیم ساز و تصمیم گیر در دوره های مختلف بوده است؛ از این نوع اداره منابع و ثروت های ملی بازمانده است. در همه ی سالها نظریه پردازان سرمایه داری ایران تبلیغ کرده اند که دولت مدیر خوبی نیست و نمیتواند این منابع را به درستی اداره کند و یا تصدی گری دولتی موجب فرو کاستن از عزم دولت در اداره کشور است و باید امور به مردم سپرده شود هدف از بیان این گونه استدلال ها و منظور آنها نیز از مردم کاملاً روشن بود و مردم از دید آنها همان صاحبان قدرت و موقعیت و ثروت بوده اند.

اما مانعی جدی برسر راه این واگذاری اداره ثروت های عمومی وجود

داشت و آنهم اصل ۴۴ قانون اساسی بود که با تفسیری جدید از اصل قانون اساسی مقرر شد تمامی صنایع بزرگ صنعتی که دولت توان اداره آن را ندارد به بخش خصوصی واگذار گردد. در نتیجه این تفسیر و انجام مقدمات این واگذاری ها و سرانجام اقدامات ویرانگر، اجرای این سیاست فراقانونی به آنجا کشید که پس از نزدیک به دوده کلیه صنایع واگذار شده دچار مشکلات عدیده گردید و بر همه مردم از جمله کارگران و زحمتکشانی که در این صنایع شاغل بودند روشن گردید که تمامی آن شعارهایی که علیه دولتی بودن سرداده می‌شد، در واقع هدفی جز خارج کردن این منابع از مالکیت عمومی نداشته است و بدتر از آن این سیاست مبتنی بر تفسیر مجمع تشخیص مصلحت نظام تنها دستاوردش نابودی صنایع و منابع کشور از طریق واگذاری آنها به بخش خصوصی است. متأسفانه متولیان امور به جای برگرداندن صنایع و منابع واگذار شده، بحث های مغالطه آمیزی را برای توجیه نادرستی رفتار اولیه خود سر دادند و آن اینکه گویا به جای خصوصی سازی؛ خصولتی سازی صورت گرفته و اگر اهلیت و شرایط آن به درستی رعایت می‌شد چنین بحران هایی پیش نمی آمد! این عوض کردن صورت مساله برای معتبر نشان دادن آن تفسیر به غایت نادرست و برای برون رفت از بحران بدون برگرداندن منابع و ثروت های ملی و اعتراف به نادرستی ریشه ای اقدامات بوده و هست.

اما در این میان کارگران و زحمتکشان بسیاری دچار آسیب های جدی در زمینه کار و معیشت و امنیت شغلی و اجتماعی شده اند و برای رفع گرفتاری های خود ناگزیر با اعتراض و اعتصابات طولانی مدت دست زده اند. آنچه در این میان دارای اهمیت جدی است و نمی توان از پذیرش آن شانه خالی کرد، درک از نادرستی سیاستی که اجرایی شده است و چاره ای جز برگشت این سیاست و احیای مالکیت عمومی بر بنگاه های اقتصادی از کارخانجات تا سایر منابع ملی به دولت نیست. و در این میان آنچه اهمیت پیدا می کند موضوع اداره درست این واحدها و رفع تمامی آن ناکارآمدی ها از جمله سوء مدیریت دولتی است که بهانه ای برای پیشبرد سیاست خصوصی سازی بود.

این مرتفع سازی ضعف ها و ناکارآمدی ها تنها از طریق مشارکت و نظارت موثر نیروهایی است که بطور مستقیم در تولیدات و ایجاد ارزش افزوده نقش تعیین کننده داشته و دارند و بخش بزرگ و انکارناپذیر این نیرو ها کارگران و زحمتکشان این صنایع هستند که نظارت مستمر و سازمان یافته آنها در امور مدیریت واحدهای

مربوطه می‌تواند به نابسامانی‌های موجود پایان داده و به شفافیت اداره تولید و گردش منطقی و عقلانی کار انجامد و جلوگیری از هرگونه سوء استفاده از سیستم مدیریت باشد.

این نظارت سازمان‌یافته از طریق سازمان‌های کارگری به عنوان اهرم اراده‌ی نیروهای مولد در تصحیح رفتارهای مدیریتی واحدها امری است کاملاً گریزناپذیر و ضامن حفظ منافع بنگاه‌ها و در اصل حفظ منافع عمومی و ملی خواهد بود.

در همین رابطه درگیرودار اعتراضات، شعارهایی از سوی کارگران واحدهای بحران زده طرح شده است که مبتنی بر دو وجه ضرورت عینی و همچنین ذهنیت تاریخی این شعارها در ایران است و البته با توجه به سابقه تاریخی از نوع مشارکت کارگران در اداره بنگاه‌های سایر کشورها هم الگوبرداری شده است. در این میانه گاه شعارها به شکلی بیان شده است که به نفی نقش دولت در اداره واحدها تعبیر گردیده است چنان که گویا از صفر تا صد اداره واحدها باید در اختیار کارگران قرار گیرد.

در حالی که کارگران از کمترین قدرت لازم برای تحقق چنین شعارهایی برخوردار نیستند. برخی از جامعه روشنفکری نیز در طرح این گونگی شعارها نقش داشتند، استدلال این دسته از روشنفکران متکی بر سابقه تاریخی مبارزات کارگران در پیش و پس از انقلاب ضدسلطنتی و نقش شوراها پس از پیروزی انقلاب در اداره واحدهای صنعتی بوده است.

آنچه در این میان قابل اهمیت است میزان درک درست از نقش سازمان‌های کارگری در آن بازه زمانی شکل‌گیری و اعتلای قیام مردمی علیه حکومت شاهی تا پیروزی انقلاب و برقراری دولتی برخاسته از این قیام است که اگر این بازه زمانی و نقش سازمان‌های کارگری در آن مبالغه آمیز تفسیر و ارزیابی شود ممکن است تعابیر غیرواقعی از وجود آن روند مشارکت کارگران در اداره واحدهای صنعتی را نتیجه‌گیری کند و عواملی که موجبات خاتمه این روند گردید، به درستی دیده نشود و کاریکاتوری از مشارکت کارگران و زحمتکشان را در اداره‌ی واحدهایشان بازنمایی کند و در نتیجه‌ی چنین بازنمایی و سردادن شعارهای زودرس از برگرفتن امتیازات کارگری از فضای موجود به سود خود آنان و همچنین به سود منافع ملی موانع جدی ایجاد شود.

بدین خاطر ضرورت دارد تا نسبت به فعالیت سازمان های کارگری در آن بازه زمانی شروع قیام مردمی تا استقرار دولت پس از انقلاب بررسی همه جانبه ای صورت گیرد. کوشش نگارنده براین است تا تجربیات و شناخت از آن دوره را برای کمک به تدقیق درک شرایط دوره معین تاریخی موردنظر در اختیار خوانندگان این نوشتار قرار دهد.

سازمان های کارگری و نقش آن ها در دوران پیش و پس از انقلاب

لازمست پیش از هر چیز در بابیم که چه سازمان های کارگری پیش از انقلاب وجود داشتند. چه سازمان هایی بنا به چه دلایلی ایجاد شدند!

بر همین اساس یادآور شوم تا پیش از شروع قیام و برآمد اعتراضات و اعتصابات کارگری تنها سازمان کارگری در سراسر واحدهای صنعتی و بنگاه های کار و تولید و صنوف سندیکاها می بودند که علاوه بر پیشینه تاریخی معین طی تغییرات در قانون کار بر اساس قانون مصوب ۱۳۳۷ تشکیل شده بودند و نقش و روند معین قانونی در حل و فصل مسایل موجود در روابط کار را داشتند. در جریان قیام ضد استبدادی مردم، برخی از این سندیکاها در پاره ای از واحدهای صنعتی با ایستادگی بر مواضع قانونی خود دیگر پاسخگوی نیازهای کارگران نبودند و کارگران بسته به شرایط نهادهای جایگزینی را انتخاب کرده و یا در کنار سندیکاها و یا به جای آنان برای رسیدگی به مطالبان صنفی با گرایشات هر دم سیاسی شونده و رادیکال، تشکیل دادند. این نهادهای جایگزین عبارت بودند از کمیته های اعتصاب و یا شوراهای کارکنان. این نهادها علی القاعده با توجه به مضمون و محتوای فعالیت شان؛ چیزی جز سازمان های کارگری نبودند و کارکرد آنها را نیز باید با این معیار ارزیابی کرد هرچند ممکن است عوامل و شرایط بر سازنده آن را عمدتاً سیاست ها و رخدادهای سیاسی بدانیم!

پیش و پس از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ در کارخانه ها و بنگاه های تولیدی به لحاظ میزان دخالتگری سازمان های کارگری موجود و مستقر و مضمون فعالیت آنها، به دسته های زیر تقسیم می شدند:

۱- بنگاه هایی که دارای پیشینه مبارزاتی و خاستگاه فعالیت های صنفی و سیاسی بودند که عبارت بودند از:

شرکت ملی نفت ایران و تمامی بنگاه های وابسته مثل پالایشگاه های

متمرکز و غیرمتمرکز آن و برخی از موسسات نساجی که از پیشینه‌ی قابل اعتنای مبارزات صنفی و سیاسی برخوردار بودند.

۲- شرکت‌ها و کارخانجات و موسساتی که پیشینه کار صنفی داشتند و اعتصابات کارگری در بازه زمانی کودتا تا انقلاب در آنها تجربه شده بود، مثل برخی از نساجی‌ها (کارخانجات ریسندگی و بافندگی) و بنگاه‌ها و موسساتی چون راه آهن سراسری و پست و مخابرات.

۳- شرکت‌ها و کارخانجاتی که محصول توسعه صنعتی بعد از فرم منصوب به انقلاب سفید بودند، مثل خودرو سازی‌ها، دارو سازی‌ها، ماشین‌سازی‌ها و ذوب آهن و سایر واحدهایی که محصول این دوره بودند؛ که خود این واحدها به دو دسته با پیشینه مبارزاتی و بدون پیشینه قابل تقسیم بندی هستند. در این واحدها آنچه بسیار قابل اعتنا بود و پس از انقلاب نیز در آرایش درون طبقاتی واحدها اثر داشت خاستگاه و ترکیب جمعیتی کارگران بود. کارگران نسل پس از فرم عمدتاً برای کارخانجات جدید تربیت می شدند در بسیاری از موارد ریشه روستایی داشتند و عمده‌ی این کارگران بسیار جوان و با تحصیلات دیپلم و زیر دیپلم بودند.

۴- اصناف و بنگاه‌های کوچک که بیشتر سرمایه داران خرد و با گرایش ملی آنها را اداره می کردند و سازمان‌های سندیکایی برآمده از مبارزات کارگران صنوف بیشتر سندیکالیست‌هایی بازمانده از دوران مبارزات ملی شدن نفت و پس از کودتا و یا سندیکایی‌های تربیت شده وزارت کار پس از کودتا و در پی تغییرات در قانون کار بودند.

این پیشینه در چگونگی فعالیت سازمان‌های کارگری این شرکت‌ها و موسسات و صنایع و صنوف تأثیرات معینی داشت. مثلاً صنعت نفت که بیشتر پیشینه مبارزات صنفی-سیاسی داشتند و دارای شناخت درستی از مبارزه اتحادیه‌ای بودند؛ را اغلب سندیکاها هدایت می کردند و آن زمان این سندیکاها عنوان سندیکای سرخ داشتند.

سازمان کارگری در این بنگاه‌ها فعالیت‌هایی متناسب با وضعیت و شرایط پیش و پس از پیروزی انقلاب داشتند که طبیعتاً کاملاً دو مضمون متفاوت داشت. کارکرد پیش از پیروزی انقلاب در راستای کاهش و خواباندن تولید بنگاه و برای تسلیم کردن رژیم در راستای پذیرش خواست مردم بود و پس از انقلاب طبعاً برای برپایی تولید و افزایش آن در جهت تثبیت وضعیت جدید. اینکه در مرحله پس از

انقلاب نیز این مضمون کاملاً آگاهانه و با درکی پرولتری باشد نیز از مواردی است که تابع درک واحدی برخاسته از شرایط نبود و هر واحد کار و تولید می توانست بسته به درک و توانایی سازمان کارگری و پیشینه افراد رهبری کننده در این سازمان‌ها و پیرامون آن از امتیاز عنصر آگاهی و سوابق و تجربیات مبارزاتی سود جوید.

نوع تشکلهای با این ویژگیها تناسبی قابل اعتنا دارد. پیش از پیروزی انقلاب به ترتیب سندیکاها، کمیته های اعتصاب و شوراهای کارکنان (در مورد سوم این نام و بار معنایی آن قابل توجه و اعتنا است و بخاطر حضور مدیران میانی که از تحصیل کردگان و برخاسته از جنبش دانشجویی بودند و در عین حال خود را کارگر نمی دانستند عنوان شورای کارکنان را به جای شورای کارگران انتخاب کرده بودند) عمدتاً سازمانهای کارگری موجود هستند. پس از پیروزی انقلاب این ترکیب تغییر یافت و در کلیت خود به دو دسته ی سندیکاهای کارگری و شوراهای کارکنان تبدیل شد (از اینکه چه تعدادی از شوراهای ممکن است شورای کارگری هم نام گذاری شده باشد آماری ندارم ولی این دو نام شوراهای وجود داشت). نیروها و احزاب سیاسی بیشتر پس از انقلاب بر چگونگی ترکیب و نوع فعالیت این سازمان ها اثرگذار بودند. برابر پیشینه و برنامه هریک، این تاثیر گذاری در نام سندیکا (بیشتر سازمان مطلوب حزب توده ایران) شوراهای کارگری (بیشتر مطلوب سازمانهای چپ مارکسیستی غیرتوده ای)، شوراهای کارکنان (بیشتر مطلوب سایر سازمانهای مارکسیستی و سازمان مجاهدین و سایر چپ های مذهبی بر اساس "و شاورهم فی الامر") وجود داشت. در مقطع پس از پیروزی انقلاب یک مبارزه تئوریک همواره بین توده ای ها و بقیه چپ های مارکسیست برقرار بود که با عنوان شورا یا سندیکا هویت می یافت.

البته این به آن معنی نبود که هر یک حتما در تشکل مطلوب خود فعالیت داشتند و سازمانهای کارگری کاملاً متناسب با این دیدگاه ها شکل گرفته بودند، بلکه بسته به میزان حضور عناصر متعلق به این دیدگاهها؛ این سازمانها تاثیرپذیری هایی داشتند و در عین حال در هیچ بنگاهی نمی توان نقش پررنگ طرفداران رهبری و دولت برآمده از انقلاب را نایده گرفت، کما این که تشکل انجمنهای اسلامی کارگران محصول ایدئولوژیک حاکمیت برآمده از انقلاب بود که هر نقشی را ایفا می کرد و به موازات تشکلهای موجود دقیق و آگاهانه فرامین حکومتی را پیش می برد، گرچه به تدریج در درون آنها نیز دسته بندی های ایدئولوژیک سیاسی سر بر می آورد و

ترکیبی سه گانه از طرفداران حکومت، طرفداران لیبرال ها و طرفداران چپ های مذهبی مثل امتی ها و مجاهدین به تقابل با هم می پرداختند و در نهایت این حکومت بود که حرف اول و آخر را در انجمن های اسلامی زد. در هیچ یک از این واحدها ابتدا به ساکن شوراهای کارگری با مأموریت کنترل بر تولید با آن ایده‌ای که آگاهانه نقش کنترلی و مدیریتی بازی کند، وجود نداشت، شوراهای کارگری کارخانجات برای آن‌که اداره و کنترل تولید را به دست گیرند؛ ایجاد نشدند و اساسا هیچیک از تشکل ها هم ابتدا با هویت شورای کنترل کارگری شکل نگرفتند. اگر چنین پیش فرضی داشته باشیم معنا و مفهومش اینست که سطح آگاهی طبقاتی کارگران تا بدان پایه رشد داشته است که آگاهانه و برابر نقشه راه -این کار را صورت دادند که چنین نبود. دیگر این که سازمان های کارگری اعم از سندیکا و یا کمیته های اعتصاب و شوراهای کارگری یک الگوی همگانی برای واحدهای کار و تولید نبودند و هر جا به فراخور خواست و اراده کارگران در انتخاب که گاهی براساس نفی تشکل موجود و گاه برتایید آن بود؛ کارکرد داشتند. نتیجه ای که از این بحث می خواهم بگیرم اینست که اولاً سازمان های کارگری در واحدها و بنگاه های کار و تولید، نه کاملاً خودجوش و نه کاملاً متأثر و تحت هدایت سازمان‌ها و به ویژه تحت تاثیر چپ بود، گرچه در روند مبارزات این اثرپذیری متقابل انکارناپذیر است.

فعالیت های پیش و پس از انقلاب - سازمان های کارگری

پیش از پیروزی انقلاب دقیقاً بسته به همان پیشینه می توان نقش تشکل ها را در واحدهای کار و تولید فهمید. در همه واحدهای صنعتی اصل بر فلج کردن رژیم بود و البته همه کارگران نیز این نظر را نداشتند اما برآیند مبارزات این بود. بیشتر حمایت های مالی از کارگران اعتصابی از بیرون و توسط بازار بود و این البته بسیار سازمان یافته هم نبود. کارگرانی بودند که کارخانه در حال اعتصاب را رها کرده بودند و برای تامین زندگی به دستفروشی می پرداختند. این دوره بیشترین واردات قاچاق از کشور عراق را دیده ایم. کالاهایی که توسط برخی از کارگران کارخانجات توزیع و فروخته میشد (یک نوع سیگار که در نبود تولیدات داخلی به خاطر اعتصابات شرکت دخانیات بفرآوانی دیده می شد سیکاری با نام "بغداد" بود) برخی از کارگران، کارخانه و تمامی موجودیش را رها کرده بودند و شب ها در بازار برای حفاظت از اموال بازاری

ها نگرهبانی می دادند. البته که این ها تنها مثال هایی است برای اینکه جو و موقعیت آن موقع را همه جانبه درک کنیم و چیز شسته رفته ای از مبارزات کارگری را در ذهن قطعی و بایگانی نکرده باشیم. در عین حال کارگرانی بودند که شدیداً به دنباله روی از رهبری روحانیت و بازار فعالیت های تبلیغی گسترده داشتند و بیشتر آنها پس از پیروزی انقلاب بازوهای مسلح نظام جدید را تشکیل دادند و کارخانه را رها کرده و پاسداران کمیتة های انقلاب اسلامی شدند. گروه قابل توجهی از این ها بعداً مناصب دولتی گرفته و وکیل و وزیر شدند.

این نمود، نشانگر بخشی از میزان رشد ذهنی و درک کارگران از شرایط عمومی بود. این درک و سوگیری می توانست پس از پیروزی انقلاب به صف بندی دستجات مختلف کارگری در برابر و یا در کنار هم منجر شود که شد.

اما در عین حال کارگران پس از پیروزی انقلاب به سرعت روند بازگشت به شرایط عادی را برای کار و تولید پذیرا بودند و تحت تاثیر هیجانات و اتوریته شخص رهبری انقلاب این گرایش به کار تقویت می شد.

یکی از دلایل پذیرش کنترل کارگری در تولید دقیقاً متأثر از این هیجانات بود و این برای تثبیت نتایج انقلاب رقم می خورد. این ایده که کنترل کارگری در جهت تعمیق انقلاب به سود کارگران و همراه با دانش و آگاهی طبقاتی بوده است ایده ای ذهنی و پردازش آن از سوی کسانی است که تصور نادرستی از روحیات کارگران داشتند و فکر می کنند که کارگران در ادامه و رادیکالیزه شدن انقلاب با دیدگاه و آگاهی طبقاتی ایفای نقش می کردند. این ممکن است در بنگاه هایی متأثر از دسته بندی های پیش گفته وجود می داشت اما هیچگاه به عنوان عملکرد سراسری سازمان های کارگری تحقق نیافت. در واقع کنترل کارگری در خدمت تثبیت نظام برآمده از انقلاب بود و تاجایی ادامه یافت و تحمل شد که رژیم برآمده از انقلاب به آن نیاز داشت. به همین خاطر در اولین اقدامات قانون شوراها توسط حکومت تصویب شد.

اصل کنترل کارگری بر تولید در بنگاه ها خصلت و ویژگی دوگانه داشت یکی در خدمت تثبیت نتایج انقلاب و حکومت برآمده از آن و دیگری در راستای تحقق آرمان های انقلاب با گرایش طبقاتی زحمتکشان و نه لزوماً همراه با درک طبقاتی - که این دوگانه کم

کم به سود اولی گرایید.

رابطه قدرت با چگونگی ادامه فعالیت سازمان های کارگری

یک چیز را هرگز نباید فراموش کرد و آن هم این موضوع که پس از پیروزی انقلاب بنا به بخشنامه‌ی شورای انقلاب واحدهای بزرگ از ایجاد سازمان های کارگری تا اطلاع ثانوی منع شده بودند و عملاً هرگونه فعالیت به معنای مقابله با انقلاب محسوب می‌شد. این دستورالعمل هنوز هم لغو نشده است و بسیاری از بنگاه های کلیدی مثل صنایع نفت همچنان بدون سازمان های مستقل کارگری هستند.

رابطه قدرت بیش از هر چیز در مبارزه طبقاتی نقش ایفا می کند و در این رابطه دست بالا با حکومت بود و سرکوب سازمان های کارگری بیشتر متاثر از این بود. دولت برآمده از انقلاب به هیچ روی تحمل وجود شوراها و سندیکاها را نداشت. در کارخانه های بزرگ آنجا نیز که مدیرانی از سوی بخش های رادیکال به کار گماشته می‌شدند از سوی انجمن‌های اسلامی که حالا هرچه بیشتر پیروان ولایت فقیه بر آن مسلط می‌شدند (البته در ارزیابی این نیروها گفته می‌شد که اینان تحت تاثیر انجمن حجتیه هستند) به مدیران نیز تعرض می‌کردند و گاه آنها بودند که سایر کارگران را علیه مدیران؛ تحریک می‌کردند. در این رابطه قدرت؛ کارگران به دلایلی نتوانستند به سود منافع طبقاتی خود کنترلی بر تولید داشته باشند و بتدریج حتی سازمان های کارگری نقش دفاع صنفی را هم از دست دادند. البته موانع ذهنی دیگری هم وجود داشت که عبارت بودند از:

- پایین بودن دانش طبقاتی کارگران علی العموم.
- ناهماهنگی و نبود وحدت نظر بین چپ ها در ارایه نظریه واحدی برای سازمان یابی کارگران،
- کوتاه بودن فرصت برای کار سازمان یافته و ارایه آموزه های طبقاتی به کارگران به دلیل پیش آمدن جنگ و سپس سرکوب‌های وسیع که زیر سایه جنگ و در بی خبری مردم برجانبش کارگری وارد شد.

چگونگی نقش سازمان های کارگری در اداره تولید

در باره کنترل کارگری سازمان های کارگری در پس از انقلاب به شدت مبالغه صورت گرفته است. کارگران در پیشبرد تولید و افزایش آن

به ویژه در دوره جنگ نقش بسیاری داشتند و اساساً از منافع صنفی خود نیر بخاطر دفاع از آنچه دستاورد انقلاب نامیده می‌شد، ولی در اصل تحکیم دولت و قدرت برآمده از انقلاب بود؛ می‌گذشتند. تنها در این دوران کارگران ایران علی‌العموم به مبارزه برای تصویب یک قانون کار متری نظیر داشتند و آن هم متأسفانه در پی سرکوب‌های خشن چپ و خارج کردن آنها از میدان تأثیرگذاری و تأثیرپذیری کارگران ناکام شد. اگرگفته شود سازمان‌های کارگری کنترل بر تولید داشته‌اند، گرچه نادرست نیست اما بسیار خطاست که در راستای منافع طبقاتی ارزش‌یابی شود. ضمن اینکه این کنترل به تدریج به دخالت در مدیریت تعبیر می‌شد و مدیران بهیچ روی تحمل چنین دخالتی را هم نداشتند. جوهر این مخالفت با دخالت سازمان‌های کارگری بیشتر از آنجا ناشی می‌شد که:

۱- مدیران دولتی برای رهایی از این کنترل‌ها آن را نه کنترل که دخالت در پیشبرد امور و دوگانه سازی تعبیر می‌کردند (دولت در دولت عبارتی بود که بیش از هرجا در کارخانجات به کار برده می‌شد).

۲- برای مقابله و متقاعد سازی در اعمال مدیریت واحد بر سیستم از سوی دولت و رهبری، آن مشارکت را کمونیستی و به چپ‌ها نسبت می‌دادند.

۳- از این که این شکل از حضور نیروی کار در مدیریت استمرار یابد و کم کم با سازمان یافتگی عالی تر و منسجم تر شرایط را تغییر دهد؛ به شدت در هراس بودند و آنرا اخلاص در مدیریت و تولید و سازماندهی محدودیت در اعمال مدیریت دولت می‌دانستند.

۴- ترس تاریخی حکومت از چپ مانع از هرگونه اشاعه دموکراسی بود. از آنجا که وجود و رشد و تعالی سازمان‌های کارگری نیازمند دموکراسی است؛ این دموکراسی در ایران پس از انقلاب برای طبقه کارگر بسیار کوتاه و ناکافی بود و نتوانست از آن راهی و شیوه‌ای برای تأثیرگذاری بر زندگی اجتماعی و اقتصادی خود پیدا کند.

۵- توجه داشته باشیم که دولت موقت در این زمان در مورد صنایع و به ویژه نفت و گاز و صنایع کلیدی بیشترین حساسیت را داشت و بهمین نسبت رهبری نظام نیز این حساسیت را پذیرفته و از دولت در

این رابطه حمایت می‌کرد گرچه هر جا نیروهای به اصطلاح "مکتبی" می‌توانستند در مدیریت واحدها ورود می‌کردند (مکتبی اصطلاحی بود که برای نیروهای ایدئولوژیک و بوروکرات‌های دین‌سالار در کارخانجات به کار گرفته می‌شد. دو گانه متعهد و متخصص نیز از همین‌جا بروز کرد. تکنوکرات‌ها به تخصص خود برای امتیازوری تکیه می‌کردند و مکتبی‌های بوروکرات به تعهد خود در پذیرش و عمل به مکتب اسلام و مذهب شیعه) و جالب اینکه از همان وقت نیز همه کاسه کوزه‌ها بر سر چپ و از این طریق با این میانجی بر سر کارگران شکسته می‌شد.

۶- و در نهایت نبود اتحاد آگاهانه سیاسی بین نیروهای چپ نیز مزید بر علت بود. این اختلاف نظرهای موجود از لایه‌های مختلفی شکل گرفته بود که بترتیب عبارت بود از:

الف) چپ از دو بخش حزب توده ایران و سازمان‌های چپ غیرتوده‌ای تشکیل می‌شد. توده‌ای‌ها سنت مبارزاتی سندیکایی را در انبان تجربیات خود داشتند و از آن پیروی می‌کردند و ایجاد و تقویت سندیکا را هدف قرار می‌دادند و غیرتوده‌ای‌ها شوراهای را به عنوان سازمان‌های انتقال قدرت سیاسی از حکومت و دولت موقت به کارگران ارزیابی می‌کردند و آن‌ها هم براساس کلیشه‌هایی با دریافت نادرست از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه و نقش شوراهای بر آن تاثیر پذیرفته و پی می‌گرفتند که طبیعی است فاقد تجربه و بدون درآمیزی و انطباق با شرایط ایران بود.

ب) هر دوی این گرایش برخورد خلاقانه‌ای با جنبش کارگری و شوراهایش نکردند. حزب توده به دلیل حمایت از آرمان‌های ضدامپریالیستی جمهوری اسلامی دلیلی برای کنترل کارگری برتولید نمی‌دید و سیاست اتحاد و انتقاد را بدون دخالت دادن امر کنترل کارگری بر تولید توسط سندیکاها پی می‌گرفت و سایر مارکسیست‌ها نیز فاقد نظریه‌ی منسجم و واحدی بودند تا بتوانند آنرا در عمل به طور خلاقانه‌ای پیاده کنند.

ج) اختلاف نظر بر سر پذیرش شورا یا سندیکا بخش قابل توجهی از دعوای درون چپ بود و بسیاری از مطالب تئوریک این دوره را بخود اختصاص داده بود. بزرگترین جریان چپ سازمان فدائیان پرچمدار دفاع از شوراها، در مقابل حزب توده طی فرایند تغییر مواضع، نرمش‌هایی به سود سندیکایی شدن سازمان‌های کارگری داشت که در این زمینه جزواتی هم منتشر کرد.

ارزیابی نهایی این که طبقه کارگر در کلیت خودش از سوی چپ رهبری نمی‌شد و بیشترین بخش طبقه کارگر ایران متاثر از شرایطی بود که در این شرایط چپ جایگاه تثبیت شده ای نداشت و سرکوب وسیع چپ، جنگ و تمایلات به شدت انحصارگرا نه در دولت های پس از انقلاب در همه امور از جمله مهمترین آنها راه را بر توسعه سیاسی و انسانی و دموکراتیزاسیون بست و فاصله بسیار جدی بین کارگران و چپ ها به عنوان نیروهای مدافع منافع طبقاتی کارگران به وجود آورد.

با این وجود باید تمایز جدی بین تمایل به مشارکت کارگری در تولید در شرایط کنونی و آن نوعی که پس از انقلاب برای مدتی و به گونه ای که گفته شد، قائل بود. این تمایز در شرایط کنونی از آنجا ناشی می‌شود که توهّمات ناشی از تبلیغات حمایت از مستضعفان رنگ باخته است و سرمایه داری در ایران به هیچ روی جز سود و انباشت و نگاه کارگر کالایی ندارد و حمایت از نیروی کار حتی در چهارچوب قوانین مصوب نیز صورت نمی‌گیرد. واقعیت های کنونی در روابط و مناسبات کار در ایران بیانگر این واقعیت است که: «هر اندازه می توانی کارگران را محتاج و مطیع نگهدار و دستمزد اندکش را برای تضمین اطاعت ناگزیر به سود و حساب خود گروگان بگیر!» این عمل و رفتار سرمایه داری در ایران با آن شعاری که: «مزد کارگر را پیش از آنکه عرق جبین او خشک گردد بپرداز» به فاصله همان زمانی که این روایت مذهبی بیان شده است دور از ذهن و بعید است! و این گونه باورها در سال های اولیه انقلاب در نقش آفرینی کارگران در عملیاتی کردن افزایش تولید، بسیار موثر بود.

به همین دلیل کارگران امروز در می‌یابند که برای ایفای نقش واقعی خود در تولید باید سهمی در خور داشته باشند. این سهم پیش از هرچیز باید برای کارگران تشکل، رفاه، امنیت شغلی و اجتماعی و حق تعیین سرنوشت از طریق مشارکت سازمان یافته اجتماعی را در پی داشته باشد. کارگران همچنین باید بتوانند به وسیله اعزام نمایندگان سازمان های صنفی - طبقاتی خود در نظارت بر کارکرد بنگاه مربوطه اثر گذار باشند. بنا به قوانین موجود این حق نظارت سازمان های کارگری را دارند. ایجاد سازمان و نهادی غیرمختلط و اعزام نمایندگان آن به مدیریت واحد و از طریق آن حضور؛ شفافیت در چگونگی صرف منابع بنگاهی که مالکیت عمومی آن به مدیریت دولتی سپرده شده است؛ برای کارکنان واحد مربوطه امکان پذیر خواهد شد.

کارگران آسیب دیده از واگذاری‌ها و خصوصی سازی ها دریافته اند که شرط بقای کار و افزایش اشتغال، تولید نعمات مادی در راستای رفاه عمومی و امنیت شغلی و اجتماعی پایدار نیروهای کار و همچنین حفظ و توسعه روز افزون منابع و ثروت های عمومی و پاسداری از مالکیت عمومی و جلوگیری از واگذاری این منابع و سلب مالکیت عمومی از آنها در گرو برگرداندن صنایع واگذارشده از بخش خصوصی به دولت و مدیریت آن زیر نظارت کارگران امکان پذیرخواهد بود.

اعدام نوید افکاری را محکوم میکنیم!



فراخوان

آزادگان!

سناریو اعتراف گیری تحت شکنجه های وحشیانه و سپس اعدام نوید افکاری بجرم اعتراض علیه فشارهای اقتصادی و اجتماعی از سوی حاکمان جمهوری اسلامی به اجرا گذاشته شد. ماشین کشتار مخالفان سیاسی و اجتماعی از سوی استبداد حاکم همچنان باز نمی ایستد و کماکان از میان بهترین فرزندان این سرزمین قربانی میگیرد. دیروزعلیرغم اعتراضات سراسری و بینالمللی به صدور حکم اعدام، اما نوید کشتند. اعدام نوید و نویدهای دیگر ولی پایان ماجرا نیست بلکه میتواند آغازی طوفانی برای محکومیت و ابراز انزجار از حاکمیت جمهوری اسلامی و کینه بی پایان مسئولین آن از مخالفان سیاسی و معترضان به اوضاع فاجعه بار اقتصادی و اجتماعی در ایران باشد.

جمهوری اسلامی در برابر مردم معترض به فقر، بیکاری و سایر معضلات اجتماعی پاسخی جز قتل و سرکوب وحشیانه آنها ندارد و پی در پی با اعتراف گیری های اجباری و اعدام معترضان برگمی جدید به پرونده سیاه حکومت چهل و یکساله خود میافزاید.

امروزه اعتراضات سراسری به سرکوب، کشتار، فساد، فقر، بیکاری، بی آیندگی نسل جوان و دهها بحران سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دیگر، ابعادی میلیونی و گسترده دارد. بسیاری دیگر از معترضان بازداشتی دیمه سال 1396 و ابانماه 1398 همانند حیدر قربانی، هوشمند علیپور، سامان کریمی، عباس محمدی، امیرحسین مرادی، سعید تمجیدی و دیگران همچنان تحت شکنجه و زندان و اعدام قرار دارند. حاکمان با شکنجه، اعتراف گیری اجباری و اعدام جوانان بیدار کشورمان مقصودی جز ایجاد رعب و وحشت عمومی در جامعه ندارد. اعدام نوید افکاری نوید گسترش و بسط مبارزه علیه اعدام و علیه جمهوری اسلامی را در پی خواهد داشت.

ما فعالین سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ضمن محکوم نمودن این اقدام وحشیانه و ضد بشری جمهوری اسلامی و ضمن همدردی با بازماندگان این ورزشکار و کارگر که بجرم اعتراض به اوضاع فاجعه بار زندگی خود و زحمتکشان و کارگران وحشیانه اعدام شد، نظر تمامی بیداران و افکار عمومی جهانیان را به این اقدام وحشیانه حاکمان مذهبی در ایران جلب نموده و میخواهیم که مراتب اعتراض خود را به جمهوری اسلامی اعلام نمایند.

مبارزه و اعتراض را علیه اقدامات جنایتکارانه جمهوری اسلامی و در محکومیت اعدام نوید افکاری و پیشگیری از تکرار آن ادامه

این فراخوان از سایت گزارشگران انتشار یافته است

14.9.2020

آدرس برای اعلام پشتیبانی ها

gozareshgar1001@yahoo.de

www.gozareshgar.com

“برای طناب دارشان دنبال یک
گرددن می‌گردند”



نوید افکاری

حکم اعدام نوید افکاری کشتی‌گیر صاحب نام ایرانی روز شنبه ۱۲ سپتامبر به رغم مطالبات پیگیر محافل حقوق بشری، سیاسی، اجتماعی در داخل و خارج کشور و چهره‌های سرشناس ورزشی ایران و جهان... بدون اطلاع دادن به خانواده و وکیل وی و کسب آخرین ملاقات با اعضای خانواده، در زندان عادل‌آباد شیراز به مورد اجرا درآمد.

سازمان عفو بین‌الملل روز شنبه ۲۲ شهریور، اجرای حکم اعدام در حق نوید افکاری را «تحریف عدالت» خواند که مستلزم دخالت آشکار محافل حقیقی و حقوقی دست‌اندرکار بین‌المللی می‌باشد.

عفو بین‌الملل در توئیت خود نوشت: «ما کاملاً از اعدام مخفیانه نوید افکاری، مرد جوانی که آینده امیدبخشی را پیش روی خود داشت، بهت زده، محزون و دهشت‌زده شدیم. این تحریف مفهوم عدالت نیازمند اقدام فوری بین‌المللی از طریق دخالت محافل عمومی و خصوصی است».

با اعدام نوید افکاری، جنبش جمهوری‌خواهان دموکرات و لائیک ایران این بربریتِ دیگر جمهوری اسلامی را با انزجار محکوم می‌کند و خواستار لغو فوری احکام اعدام صادره در بیدادگاه‌های رژیم جمهوری اسلامی است.

مبارزه برای حذف مجازات اعدام و آزادی بی‌قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران را به یک کارزار جهانی تبدیل نمائیم!

میزگرد: جمهوری سکولار-لائیک چرا و چگونه؟ ساعت 20:30 به وقت ایرا ن

زمان: 29 شهریور 99 برابر با 19 سپتامبر 2020
ساعت 20:30 به وقت ایران

ششمین همایش همبستگی جمهوری خواهان ایران
«جمهوری سکولار دموکرات برای رفاه و توسعه پایدار»

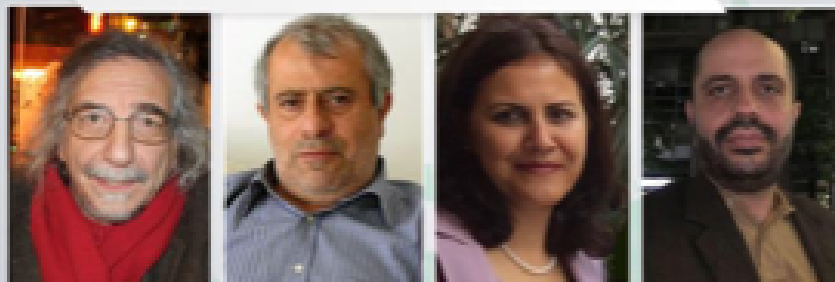


سخنران افتتاحیه: دکتر کاظم علمداری

شرایط هجا و چشم انداز پیش‌رو: میترا عالی

راه طی شده به مناسبت ده سالگی تأسیس هجا: رضا علوی

میزگرد: جمهوری سکولار / لائیک، چرا و چگونه؟



با حضور علی افشاری، فرزانه عظیمی، حسن یوسفی اشکوری و شیدان وثیق



گرداننده میزگرد: مهدیه گلرو

**همبستگی
جمهوری خواهان**

زمان: شنبه ۲۹ شهریور ۹۹ برابر با ۱۹ سپتامبر ۲۰۲۰
ساعت ۲۰:۳۰ به وقت ایران